

زندگی و مسافرت‌های

ابوریحان بیرونی

(۳۶۲ - ۴۴۲ ه. ق = ۹۷۳ - ۱۰۵۰ میلادی)

نوشته

پروفسور محمد باقر

ترجمه

سروان مجید وهرام



پښتونستان د علومو او مطالعات فریښی
پرتال جامع علوم انسانی

یادداشت مجله

آقای پروفیسور محمد باقر دکتر در ادبیات
از انگلستان ، دارنده نشان سپاس از ایران ،
استاد ممتاز سابق دانشگاه پنجاب ، لاهور ،
عضو مجمع دانشجویان خاورمیانه در امریکای
شمالی، رئیس سابق رشته شرق شناسی دانشگاه
واستاد موقت دانشگاه ایالتی نیویورک : مقاله ای
تحت عنوان سفرها و زندگانی استاد ابوریحان
محمد بن احمد بیرونی را بدفتر مجله ارسال
داشته اند که ترجمه آن در این شماره از نظر
خوانندگان گرامی میگذرد .

بسم الله الرحمن الرحیم

نوشته :

پروفسور محمد باقر

ترجمه :

سروان مجید وهرام

زندگی و مسافرت‌های ابوریحان بیرونی

۳۶۲-۴۴۲ هجری قمری = ۹۷۳-۱۰۵۰ میلادی

از کات به ری و بازگشت به شهر کات :

استاد ابوریحان محمد بن احمد در سوم ذیحجه سال ۳۶۲ ه. ق «چهارم سپتامبر ۹۷۳ میلادی» در (بیرون) حومه شهر کات^۱ (Kath) که بعدها پایتخت خوارزم شد متولد گردیده است (ناحیه دلتای آمو دریا ، که اکنون دارای حکومت مستقل جمهوری کاراکالپاکس یا (قراقلیپاق) «Kara - kalpakskaya» می باشد)^۲ کاراکال «Karakal» در سواحل جنوبی دریای آرال در آسیای مرکزی (اکنون جزو قلمرو اتحاد جماهیر شوروی می باشد) . او بیست و پنج سال اول عمر خویش را (تقریباً تا سال ۹۹۸ میلادی) درس‌رزمین موطن اصلی خود بسر برده جایی که او تحصیلات علمی خویش را از اساتیدی نظیر منصور بن ایراک جیرانی ریاضی دان آموزش یافت . در همین جا بود که تعدادی از نوشته های اولیه خویش را منتشر ساخت و باب مرآوده و مکاتبه را با ابن سینا آن

۱- ر . ک به رکاته‌الادب محمدعلی مدرس تبریزی ج ۵ ص ۷۶-۷۸

2- C. F The Times. Atlas of the world Vol, II. Pl. 43 and Encyclopaedia of Islam, Vol. I. P. 1236.

عجوبه جوان بخارا که هفت سال کوچکتر از خود او بود آغاز کرد.^۳ بیرون، محل تولد بیرونی و حومه شهر کاث را نویسندگان معاصر و یا مؤلفین بعد از وی و همچنین برخی از مردم آن زمان چنان تصور میکردند که «بیرون» در درهٔ سند بوده است. اگر چه در این زمینه شواهد و مدارک اساسی و قانع کننده‌ای وجود ندارد ولی در هر صورت شهر کاث یا کات حتی پیش از استاد بیرونی هم در طول قرنهای یک محل آباد و مهم شناخته شده بود.^۴ اصطخری (فوت شده در سال ۳۴۶ ه. ق. ۸-۹۵۷ میلادی) در کتاب مسالك و ممالك خود می‌نویسد:

«دیگر شهرهای خوارزم این است: درغان هزار اسپ، خیوه، خشمیش، اردخشمیش، سافر دز، ... گرگانج و قصبهٔ این نواحی را «کاث» خوانند - قهندژی دارد ویران شارستانی بود - آب آن را خراب کرد مردم شهر بالاتر از آن جای ساختند و آب نزدیک قهندژ رسیدست. بیم آنست کی ویران شود و مسجد آدینه بر قهندژ است و سرای خوارزمشاه بر نزدیک جامع باشد و زندان به نزدیک قهندژ و در میان شهر، رودکی هست چر دور خوانند و بازار دو رویه برکنار این رود نهادست و درازای آن سه فرسنگ بود در مساحت شهرو دروازه‌های شهر نهری ویران شده است - و دیگر آنست کی نو ساخته‌اند»^۵

۳- پورسینا سعید نفیسی ص ۱۳۱

5- See Appendix

۴- ریحانه‌الادب ج ۵ ص ۷۷

۶- مسالك و ممالك ترجمه فارسی ص ۶-۲۳۵ ترجمه عربی ص ۱۶۸

بطوریکه از متن کتاب سالک و ممالک استنباط میگردد شهرهای دیگر خوارزم عبارتند از درغان ، هزار اسپ ، خیسوه ، خشمیش سافردز، گرگانج و شهر کاث بعنوان پایتخت این منطقه شناخته شده است . این شهر در طول تاریخش غالباً مرکز حکومت نشین بوده است دارای حصار و بارو بوده که آب سیل بمرور زمان حصار و برج و باروی آنرا و یران ساخته است و یرانه‌های قلعه و برج و باروی آن هنوز پابرجا و باقی می‌باشد مردم شهر پس از یران شدن قلعه و برج و بارو مجدداً محل دیگری را بهمین منظور در سطح بلندتری بنا کرده‌اند . آب تا نزدیکی قلعه رسیده است و بیم آن می‌رود که بکلی آنرا یران سازد مسجد جمعه (محل اصلی تجمع) در داخل قلعه است مقر خوارزمشاه در مجاورت این مسجد قرار دارد و همچنین زندان شهر در نزدیکی مسجد واقع شده است در وسط شهر نهرآبی وجود دارد که مغازه‌های شهر در دو طرف آن بنا شده است پیرامون آن در حدود سه فرسنگ (۱۲ مایل) می‌باشد. بعضی از دروازه‌های شهر خراب شده و برخی از آنها را مجدداً بنا نموده‌اند.

ابن حوقل در کتاب صورة الارض^۷ (احتمالاً در سال ۳۶۷ ه.ق.= ۹۷۷ م.) موقعیت شهر کاث را در نقشه‌ای که خودش رسم نموده بدینسان به آن اشاره کرده است .

«در زیر مصب رود پنجم در سمت چپ [رود] جیحون شهر ترمذ ، سپس در پائین آن در کنار جیحون هاشم جرد ، قرپر ، کاث و کردر واقع است »

در سمت چپ رود جیحون درست در زیر مصب رود پنجم شهر

۷- صورة الارض ابن حوقل ترجمه فارسی ص ۱۹۲ متن عربی ص ۳۸۲

ترمذ قرار گرفته است سپس در زیر و سمت چپ جیحون شهر هاشم جرد «Hashim Jird»، فری بر «Fribar»، کاث و کاردار «Kardar» یکی پس از دیگر قرار گرفته اند.

یاقوت در معجم البلدان (۶۱۶ هجری) می نویسد:^۸

«معنی الکاث بلغة اهل خوارزم الحائط فی الصحراء من غیر آن یحیط به شئی، وهی بلدة کبیره من نواحی خوارزم الا انهامن شرقی جیحون جمیع نواحی خوارزم وانماهی من ناحیه جیحون الغربیة - و بین کاث و گرگانج مدینه خوارزم عشرون فرسخاً .

حمداله مستوفی قزوینی مؤلف کتاب نزهة القلوب (تصنیف شده در ۷۴۰ ه = ۱۳۴۰ م) می نویسد:

« فرغانه ولایتی است از اقلیم پنجم - انوشیروان عادل ساخت - و در آن دیار ازهر خانه مردمی را آنجا برد و آنرا هرخانه خواندند - و بکثرت استعمال فرغانه دارالملکش اندگانست که قید و بن قاشی بن اوگتای قآن دو ابن براق بن یسون بن ماتکان بن جفتای خان آبادان گردانید - انا در زمان ماقبل کات و کاشان واخسیکت بوده است^۹ .

فرغانه یکی از ایالات اقلیم پنجم که توسط انوشیروان عادل ساخته شده و چون سکنه آن از کوچاندن يك نفر در نواحی دیگر تشکیل شده بود آنرا هرخانه میخواندند که در اثر گذشت زمان کثرت تکرار به فرغانه «Forghana» مشهور شده و در حال حاضر اندیگان «Andighan» است که بوسیله قید و بن قاشی بن اوگتای قآن

۸- معجم البلدان یاقوت حموی جلد ۲ ص ۲۲۷

۹- نزهة القلوب حمدالله مستوفی ص ۲۲۸

و دو ابن یراق بن یسوع بن ماتکان بن جغتای خان بنیان گذاری شده است . در زمانهای قبل شهرهای بزرگ فرغانه ، کات ، کاشان و اخیسکت بوده است .

کات از حوادث زمان تا اواسط سده چهارده و نیز از حمله مغول در سال ۱۲۳۳ میلادی بر حذر ماند .

ابن بطوطه سیاح عرب نیز در سفر خویش از اورگنج به بخارا به آبادی دیگری بجز کات اشاره نکرده است او میگوید :

« وقتی میخواستم خوارزم را ترک کنم چند شتر اجاره کرده و نیز بسبب سرمای زیاد هوا کجاوه‌ای نیز خریدم که خود سوار آن شدم مستخدمین سوار بر اسبها بودند و فرشها و قالیچه‌ها را بر روی شترها بار کردیم در این سفر بین خوارزم و بخارا وارد کویری شدیم و هیجده روز مسافرت ما بر روی شنهای این کویر بطول انجامید بجز شهر کوچک کات که بعد از چهار روز راه پیمائی به آنجا رسیدیم در سر راه خود جای استقراری نیافتیم . در بیرون این شهر در کنار برکه‌ای که سطح آن یخ زده و بچه‌ها در روی آن سرسره بازی میکردند چادر زدیم قاضی شهر به استقبال ما آمد و سپس حاکم با اطرافیانش نزد ما آمده و ما را بماندن در آنجا دعوت نمود ، بافتخار مامهمانی ترتیب داد .» ۱۰

ابن بطوطه ضمن تشریح وضع طبیعی این منطقه به زمان

10- Gf. Gibbi, H. A. R. Ibn Battuta Travels in Asia and Africa, 171 and Barthold, V. V. Four studies on the History of central Asia Vi, I, P. 55.

لازم برای پیمودن فاصله بین کاث و بخارا اشاره کرده و نیز اهمیت این شهر یعنی جائی را که نویسنده مورد نظرما «بیرونی» در آنجا متولد شده و در اوایل جوانی مجبور به ترك آن شهر شده است اظهار عقیده نموده است .

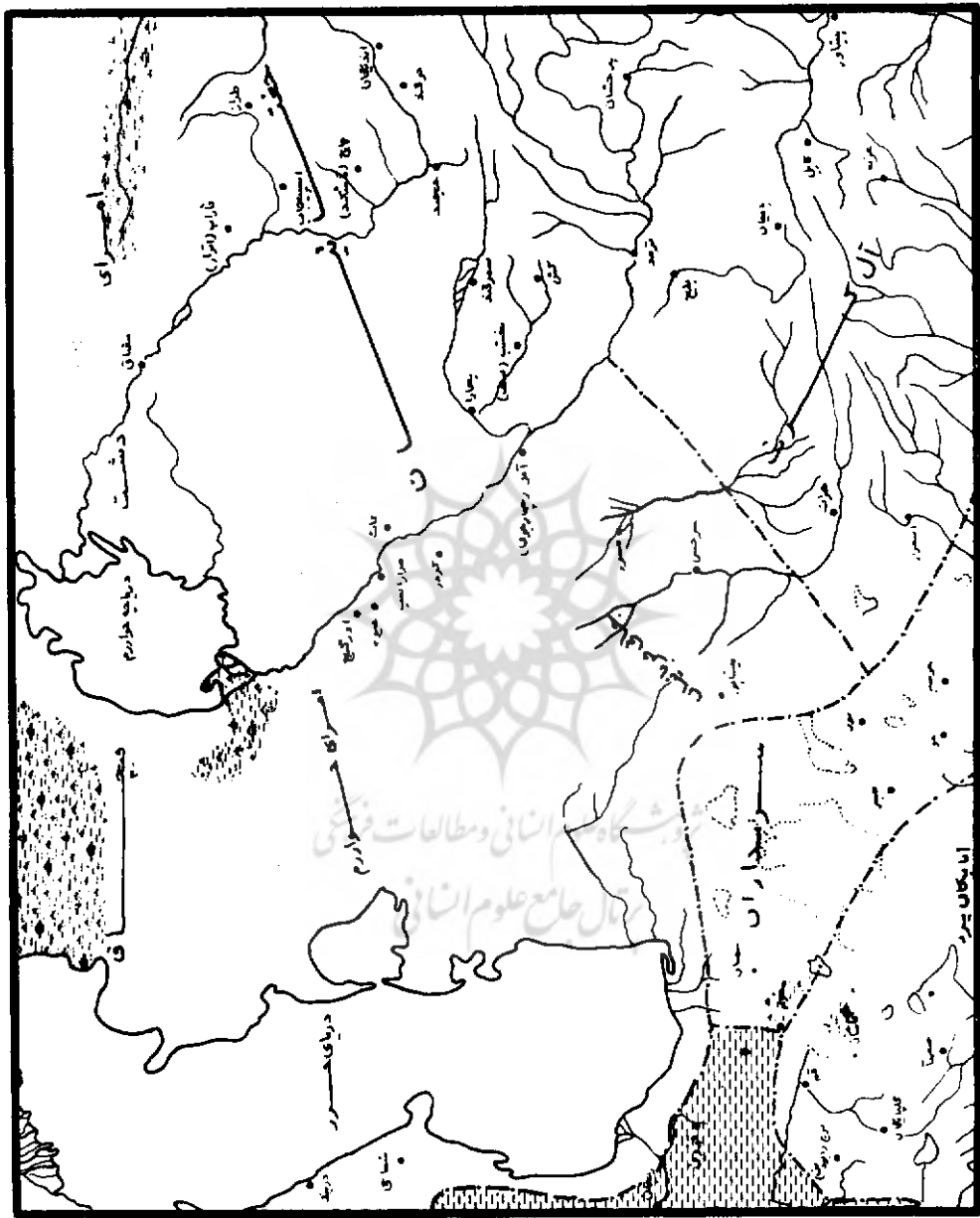
اینطور استنباط میگردد که در حدود سده چهاردهم میلادی تیمور تقریباً شهر کاث را ویران کرده ولی بعدها دیوارهای حصار آن مجدداً ساخته شده و چنانچه بوسیله علی یزدی^{۱۱} بیان شده هنوز در آن روزگار شهر مهمی بوده است .

اینجا لازم به تذکر است که در این زمان خوارزم با پایتختش کاث قسمتی از ترانسویانا «Transoiana» بود و زمانی که بیرونی بسن رشد رسید و جوانی کامل گشت این شهر تحت سلطه سامانیان بود که نوح دوم پسر منصور ۳۶۶-۳۸۷ هجری = ۹۷۶-۹۹۷ میلادی و منصور دوم پسر نوح دوم ۳۸۷-۳۸۹ ه ق = ۹۹۷-۹۹۹ میلادی در خوارزم سلطنت میکردند بنظر میرسد که در این دو ساله حکومت سلطان منصور دوم پسر نوح دوم سامانی بود که بیرونی شخصاً بدیدن پادشاه رفت و او را بعنوان اولین ممدوح خود ستود.^{۱۲} غزنویان در قسمت جنوبی رود جیحون (Oxus) بر سامانیان پیروز شده و قلمرو آنانرا بتصرف خویش در آوردند (۳۸۴ ه ق = ۹۹۴ میلادی) در شمال رودخانه جیحون ایلک خان ترکستان که رهبری قبایل ترك را از فرغانه تا مرزهای چین بعهده داشت لشکریان سامانی را متوقف کرده بود و بعد از تاخت و تاز ترانسویانا و تصرف بخارا در سال ۳۸۰ هجری (۹۹۰ م) بالاخره در سال ۳۸۹ ه (۹۹۹ م) بپادشاهی سلسله سامانیان خاتمه داد.^{۱۳}

۱۱- ظفرنامه شرفالدین علی یزدی جلد ۱ ص ۲۳۷ ، ۲۹۳ و ۴۴۹ .

12- E. I. 1236 .

13- Iane poole the Mohammadan dynas Ties. 132 .



نقشه خوارزم و سیراحل شرقی دریای مازندران (جزر)



پښتونستان د علومو او مطالعات فریښی
پرتال جامع علوم انسانی

يك سال پس از انقراض سلسله سامانی بیرونی برای يك اقامت طولانی به جرجان (گرگان) قسمت جنوبی دریای خزر (کاسپین) رفت ظاهراً در سال ۳۸۸ هجری (۹۹۸ میلادی) وقتیکه سلطان ابوالحسن قابوس بن وشمگیر شمس‌المعالی « زیاری » Ziyary از تبعید بازگشت طبق اظهار نظر ابن‌حوقل گرگان شهر زیبایی بوده که از آجر و در ناحیه‌ای که رطوبت هوایش کمی از آمل کمتر و در نتیجه هوایش طراوت بخش‌تر بود و کمتر از طبرستان در آنجا باران می‌بارید ساخته شده بود شهر از دو قسمت که هر بخش آن در يك ساحل رودخانه گرگان واقع و توسط يك پل قایقی به یکدیگر مرتبط می‌گردید تشکیل شده بود و بیشتر نام گرگان به بخش شرقی شهر اطلاق می‌شد. قسمت غربی بکرآباد حومه شهر و دو قسمت شهر طبق نوشته ابن‌حوقل که در آنجا بوده حدود وسعت شهر ری قدیم را داشته است.^{۱۴} میوه باغهای اطراف شهر بسیار فراوان و ابریشم نیز بمقدار زیادی تهیه می‌شده است قسمت اصلی گرگان را که در ساحل شرقی قرار دارد مقدسی بنام شهرستان نامیده است^{۱۵} که دارای پنج مسجد و بازار بوده است و در این ناحیه شهرستان، انار، زیتون، هندوانه، بادمجان و مرکبات و انگور در باغهای مجاور به قیمت ارزان فروخته می‌شده و همه آنها از نوع بسیار مرغوب بوده است. شهر بوسیله مجراهای آبی که بر روی آنها پل‌های طاقدار ضربی آجری و یا پلهائی از الوار که روی قایق‌ها قرار داده شده بود تقسیم و مرتبط می‌شد. يك میدان عمومی رو بروی کاخ حکومتی قرار داشت و شهر دارای نه دروازه بود تنها عیب گرگان زیادی گرمای منطقه‌ای و مگس و دیگر حشرات موذی مخصوصاً ساس‌های

۱۴- سورة الارض (عربی) ص ۳۲۴

۱۵- احسن‌التقسیم فی معرفة الاقالیم . مقدسی . ص ۲۸۷

بسیار درشت که بین عوام بعنوان گرگها نامیده میشد بوده و نام گرگان از آن جهت بر روی این شهر نهاده شده است.

الف - راه از کات تا به جرجانیه (گرگان)

بیرونی در سفر خود از کات به جرجان هیچگونه مشخصات و جزئیاتی نداده است و همین امر موجب گمراه ساختن بررسی کنندگان در تعیین خط سیر پیموده شده توسط وی در طول هزار سالیکه از مسافرت او میگذرد شده است. از اینرو مجبور هستیم نوشته‌های وقایع تاریخی ابن حوقل که تقریباً در همان عصر یا کمی دیرتر (بین سالهای ۳۵۰ - ۳۶۷ هـ ق = ۹۶۱ - ۹۷۷ میلادی) نوشته شده و بزمان زندگی بیرونی نزدیکترین و شاید مستدلترین دلایلی باشد که میتوان به آن مراجعه کنیم^{۱۶} زیرا خود او نیز همین راهی را که ابن حوقل بعد از وی رفته او در عصر خود پیموده است.

بطوریکه در نقشه دیده می‌شود کات پایتخت خوارزم شرقی در آن طرف رود جیحون در بالای نهری که جاردو «Jardur» نامیده میشود قرار دارد. بنا بر این راهی که ابن حوقل طی کرده آنرا تشریح میکند^{۱۷}. ابوریحان بیرونی در اواسط عمر با احتمال قریب به یقین پس از عبور و گذشتن با قایق از رود جیحون به شهر اردخشمین واقع در سرراه اصلی و شمالی خیوه به گرگان که از چندین شهر بزرگ که اکنون هیچگونه اثری از آنها بر جای نمانده عبور کرده است.

۱۶ - ریحانه‌الادب، مدرس تبریزی، ج ۴ ص ۲۰۰

۱۷ - از کات تا جرجانیه سه منزل است - این چنین از کات تا اردخشمین یک منزل و از آنجا به نوزوار یک منزل و از آنجا تا جرجانیه یک منزل است و رود جیحون از این فاصله عبور می‌کند (ابن حوقل ص ۲۳۳).

اردخشمین که یاقوت حموی در سال ۶۱۶ ه.ق ۱۲۱۹ م در آن سکونت داشته مینویسد :

«شهر بزرگ و با بازار های زیبا و مال التجاره بسیار بوده است شهر نوزوار «Nuzvar» با يك راه پیمائی در جنوب گرگان بوده که مقدسی آنرا بعنوان شهر كوچك خیلی مستحکم با دو دروازه آهنی و برج و بارو و حصار بلند که اطراف حصار آنرا خندق احاطه نموده که بوسیله پل‌های متحرک از خارج بدرون شهر راه داده میشده است . بدین ترتیب که در هنگام شب پلها را بر میداشتند و بر روی قایقها قرار میدادند .

يك مسجد جمعه در محل میدان بازار شهر وجود داشته که محل تجمع مردم بوده است و همچنین در نزديك دروازه غربی شهر گرمابه خوبی بنا شده بود .^{۱۸} این شهر ظاهراً باید همان شهری باشد که یعقوب آنرا نوج کاث نامیده و بعنوان کاث نو یا دیوارنو که اندکی بعد از مراجعت یعقوب در اثر حملات مغولها بکلی ویران شده است .^{۱۹}

زمخشر که بین نوزوار و گرگان واقع شده و در زمان بیرونی این شهر نیز بوسیله پل‌های متحرک جلوی دروازه های آن به شهر متصل میشده و يك مسجد جمعه بزرگ ، يك زندان بزرگ و مستحکم با دروازه های آهنین داشته است و اطراف شهر را خندق احاطه نموده بود . یاقوت در قرن هفتم هجری (سیزدهم میلادی) از این محل بعنوان يك دهکده یاد کرده است .^{۲۰}

۱۸- احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم مقدسی ، ص ۲۸۸

۱۹- معجم البلدان یاقوت حموی جلد ۵ ص ۳۰۹

۲۰- معجم البلدان یاقوت حموی جلد ۳ ص ۱۴۷

این محل بمناسبت اینکه زادگاه زمخشری یکی از بزرگترین مفسرین قرآن بوده و در سال ۴۶۷ ه. ق (۱۰۷۵ م) در آنجا متولد شده و در سال ۵۳۸ ه. ق (۱۱۴۴ م) در همانجا در گذشته بنام وی به زمخشر^{۲۱} معروف شده است. ابن بطوطه که از این شهر در سده هشتم هجری قمری (سده ۱۴ میلادی) دیدن کرده میگوید:

«زمخشر بفاصله پنج مایلی از اورگنج قرار دارد.»

ب: گرگان^{۲۲}

«جرجان» «Jurjun» بطرف «Fravah» قزیل آروات «Kizil Arvat» اینک راهی را که بیرونی از جرجانیه^{۲۳} به گرگان پیموده است شناخته شود. باید راهی را که ابن حوقل از بخش جنوبی سفر خویش یعنی درست جهت عکس مسافرت بیرونی از گرگان بسوی خوارزم طی نموده و منازل بین راه را شرح داده بررسی کنیم. در چهار منزلی شهر گرگان قرارگاه نظامی دهستان در ناحیه‌ای که بهمان نام معروفیت دارد واقع شده است^{۲۴} ابن حوقل درباره کویری که خوارزم و گرگان را از هم جدا میسازد می‌نویسد که این محل بعنوان مبدأ شروع حمله و یورش ترکان غز مورد استفاده قرار میگرفته است^{۲۵} منتها تأسیسات نظامی موجود همین قلعه کوچک دهستان بود که برای حراست شهر آخور حاکم نشین این نواحی مورد استفاده قرار میگرفت که بنا بنوشته مقدسی این شهر

۲۱- یادداشت بخط مرحوم دهخدا بنقل از لغتنامه دهخدا زیر عنوان زمخشر

۲۲- در متن انگلیسی مقاله جرجان آمده است (م)

۲۳- شهری است که در مرکز خوارزم بوده است که یاقوت حموی آنرا «شهر بزرگی در ساحل جیحون گوید».

24- Lestrangle, ps, the sands of the eastern caliphate, 379 .

۲۵- صورة الارض ابن حوقل ص ۱۲۵

توسط بیست و چهار دهکدهٔ معمور و آباد احاطه بوده است و در ناحیه‌گرگان یکی از پرجمعیت‌ترین محل‌ها بشمار میرفته است^{۲۶} در شهر آخور يك مناره یا برجی وجود داشته که از فاصلهٔ بسیار زیادی از بیابانهای اطراف بخوبی دیده می‌شده است .

در قسمت شرقی شهر آخور رباط « پاسدارخانه » يك قرارگاه مهم نظامی در سر راه بیابانی که بسمت خوارزم متصل می‌شده قرار داشت . مقدسی مینویسد :

« این شهر دارای سه دروازه بوده و در همان زمان قسمت زیادی از آن ویران شده بود ولی هنوز پرجمعیت و با بازار های بزرگ و چندین خانه و بنای جالب و زیبا و پنج مسجد بوده است و یکی از قدیمی ترین آنها با ستونهای چوبی ساخته شده بود . مقدسی میگوید : که در آن زمان نیمی از این مسجد بصورت زیر - زمین بنا گردیده بود . »^{۲۷}

حمدالله مستوفی مسیر بین گرگان و خوارزم را از طریق ناحیه دهستان را بعنوان مرز و سرحد بین مسلمانان و ترکان آتش پرست و کردها معرفی میکند .

این منطقه دارای آب و هوای گرم بوده و با وجود جریان آب فراوان مزارع میوه کمی در آنجا بعمل می‌آید .^{۲۸}

۲۶- احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم ، مقدسی ، ص ۲۸۸

۲۷- احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم ، مقدسی ، ص ۲۸۹

۲۸- دهستان از اقلیم چهارم است... قبادین فیروز ساسانی ساخت و آنرا از نفور نهاده‌اند بین مسلمانان و اترک و اکراد هوایش گرم است و آبش از رود و اندک میوه دارد (نزهة القلوب ، ص ۱۹۰)

«چهار اقلیم» از دهستان در کناره کویر یعنی جائیکه راه عبور بسوی خوارزم شروع می‌شود منطقه ایست که شهر فروه «Farava» در آن واقع شده است که اصطخری آنجا را بعنوان محل استقرار ترکان مهاجم کویر نام برده است که در زمان بیرونی پادگان سربازان داوطلب بوده و در آنجا رباط با سربازخانه بزرگی جهت حراست و پشتیبانی منطقه‌ای که در پشت آن واقع شده بود در مقابل ترکها وجود داشته است و باغها و مزارع آن وسعت چندانی نداشته و شهر و تأسیسات و بناهای کم آن نیز تقریباً به هزار خانوار آنجا تعلق داشته است.^{۲۹} لسترنج تصور میکند که در موقعیت قرار گرفتن شهر کمی اشکال وجود دارد و فکر میکند شهر فروه همان شهر قزیل آروات جدید «Modern Kizil Arvat» است که قزیل رباط (سربازخانه قرمز)^{۳۰} تحریف شده است.

منازل بین راه گرگان به اورگنج را که اعراب آنها را جزو توابع جرجانیه می‌شناسند، در نوشته های نسخ مختلف بصور گوناگون خوانده شده‌اند، که نه جزئیات و نه مشخصات محللهای صحیح آنها، هیچیک بطور دقیق معلوم نشده است و حتی امروزه بسیاری از آنها وجود ندارد. ولی چون این منازل اکثراً مبین استراحتگاهها، استقرارگاههای اقوام مهاجم و کاروانها بوده‌اند، بهمین جهت از نظر آبادی بعنوان دهکده و شهر و علامت مشخصه جغرافیائی، چندان حائز اهمیت نیستند.

ج : از فروه «قزیل آروات» به جرجانیه

حمدالله مستوفی، فواصل محللهای مختلف، استراحتگاهها و

۲۹- مسالك و ممالك اصطخری، ص ۲۱۵ متن عربی، ص ۱۵۴
30- Iestrange, G. the Iands of the ea-Stren. Califate - 380 .

منازل را از جاده بیابانى و کویر از فروه به جرجانیه بشرح زیر
برای ما اینطور مینویسد :

از فروه به رباط خشت پخته هشت لیگ^{۳۱}

از رباط خشت پخته به خوش آبدان - ۸ لیگ

از آنجا به رباط تا قماج «Taghmaj» - ۷ لیگ

از آنجا به خاورانگاه ۷ لیگ

از آنجا به سیل باب - ۸ لیگ

از آنجا به مشگک مینا - ۷ لیگ

از آنجا به رباط مریم - ۹ لیگ

از آنجا به خوارزم نو - ۸ لیگ

از آنجا به حلم نو یا خلم نو - ۶ لیگ

از آنجا به اورگنج یا (جرجانیه) - ۴ لیگ

جمع فواصل بین این - ۹ - منزل از فروه تا جرجانیه - ۷۲

لیگ که برابر با ۲۱۶ مایل میشود.

همچنین بیرونی، در مسافرت خود از گرگان عازم ری
میشود، و حمدالله مستوفی در تعیین فواصل بین منازل این راه
بشرح زیر توضیح داده است.

از گرگان تا بسطام - ۲۳ لیگ

از بسطام تا دامغان - ۱۳ لیگ^{۳۲}

از دامغان تا ورامین - ۵۴ لیگ^{۳۳}

۳۱- هر لیگ سه مایل است.

۳۲- نزهة القلوب حمدالله مستوفی، ص ۱۹۶

۳۳- همان کتاب، ص ۱۹۷

واز ورامین تا ری ۶ لیگ که در مجموع فاصله بین گرگان تا ری ۹۶ لیگ میگردد .

ابن حوقل واصطخری هر دو فاصله بین پایتخت خوارزم (کاث) و جرجانیه را سه منزل^{۳۴} ذکر کرده اند معلوم نیست چرا مسافت و فواصل بین این سه منزل را مشخص ننموده اند . ولی با یک اندازه گیری از روی سطح نقشه بخوبی میتوان این فاصله را که در حدود ۳۰ لیگ است اندازه گرفت . زیرا بنابر اساس محاسبه زیر فاصله بین کاث و ری را بیرونی هم در مسافرت رفت و برگشت خود ، در حدود ۵۱۸ لیگ برآورد کرده است .

از کاث به جرجانیه ۳۰ لیگ

از جرجانیه به ورامین ۲۲۳ لیگ^{۳۵}

از ورامین به ری ۶ لیگ

که مجموع راه یکسره در حدود ۲۵۹ لیگ میشود که محاسبه راه رفت و برگشت آن برابر نوشته بیرونی ۵۱۸ لیگ میگردد . چون هر یک لیگ در حدود سه مایل انگلیسی بحساب آمده است^{۳۶} بنابراین بیرونی در مسافرت خود از کاث به ری ، فاصله ای نزدیک به ۹۶۰ مایل برای مسافرت یکسره و ۱۹۲۰ مایل در مسافرت رفت و برگشت خود راه پیموده است . ولی چون بیرونی بطور مشخص ننوشته است که او چه مدتی را برای مسافرت یکسره خود صرف کرده است ، با محاسبه زمانی که برای طی یک لیگ گرفته میشود بنظر میرسد که هر روزشش لیگ یعنی یک منزل بطور متوسط راه میرفته است . در این صورت حداقل ، او مدت چهل و

۳۴- صورة الارض ابن حوقل ص ۲۴۴ و اصطخری ص ۲۷۲

۳۵- نزهة القلوب حمد الله مستوفی ص ۱۹۶

36- Sachau Dr. Adward Albirunis India II 434 .

سه روز برای مسافرت یکسره خود وقت صرف کرده است.^{۳۷} از وسائل حمل و نقل زمان بیرونی اطلاع و شواهد کاملاً صحیحی در دست نیست و چنین استنتاج می‌گردد، که از چارپایان قابل تحمل در آن منطقه استفاده بعمل می‌آورده‌اند. زیرا مدت‌ها بعد از او در بین سالهای ۱۳۲۵ - ۱۳۵۴ میلادی که ابن بطوطه، به همان منطقه مسافرت نموده است می‌نویسد:

«برای حمل و نقل و سواری بجای اسب، شتر اجاره کرده است زیرا در مناطق کویری بسبب سختی تهیه علوفه بارکشی و حمل کجاوه‌ها فقط بوسیله شتر انجام میشد. و مسافران در این راه بسبب کمبود علوفه و آب کوشش میکردند سفر خود را با حداکثر سرعت انجام بدهند و بهمین مناسبت در طول راه مسافرت تعداد زیادی از شترهائیکه راه کویر را طی میکردند میمردند و شتربانان از شترهای باقیمانده تا سال آینده نگهداری بعمل می‌آوردند تا وقتیکه مجدداً فربه و چالاک شده و قابل استفاده شوند. در مناطق کویری تهیه آب نیز مشکلات فراوانی ببار می‌آورد بهمین جهت تا حدودی پیش‌بینی‌های لازم بعمل می‌آمد و بطرق مختلفی در تهیه و نگهداری آب کوشش میشد آب از حوضچه‌های مخصوص آب باران و یا از چاه‌های کم عمق در محل‌های شناخته شده در فواصل دو تا سه منزل بدست می‌آمد.»^{۳۸}

۳۷- با محاسبه در ازاء هر روز شش لیگ (۱۸ مایل در روز) برای ۹۶۰ مایل ۵۳ روز لازم است (م)

38- Gibb. h. a. r. Abn Battuta Travells in Asia and Africa P. 167 .

بیرونی در سالهای ۳۶۶ هجری (۹۷۶ میلادی) و ۳۷۱ ه (۹۸۱ م) ۳۸۹ ه (۹۹۸ م) ۴۰۳ ه (۱۰۱۲ م) در گرگان بود که در دربار سلطان شمس المعالی ابوالحسن قابوس بن وشمگیر زیاری اولین و بزرگترین کار خود را که در موضوعات بررسی تقاویم ، مبدأ تواریخ ، ریاضیات ، نجوم ، هیأت و مسائل دیگر بود شروع کرد و بنام کتاب «الاثار الباقیه عن القرون الخالیه Chronology of ancient Nations» را برشته تحریر در آورد و احتمالاً در حدود سال ۳۹۰ هجری قمری (۱۰۰۰ م) این کتاب، به قابوس بن وشمگیر هدیه شده است.^{۳۹}

پس از بازگشت از گرگان که احتمالاً در بین سالهای ۱۰۰۳ و ۱۰۰۴ میلادی انجام یافته است در زادگاه خود مورد احترام شاهزاده ابوالحسن علی بن مأمون واقع شده و مدت هفت سال ، در خدمت برادر این شاهزاده «ابوالعباس مأمون بن مأمون ۴۰ خوارزمشاه» بوده و امور هیأت‌های سیاسی و کشوری به وی سپرده شده بود .

به اسارت رفتن بیرونی : انسانی و مطالعات فرهنگی

در بهار سال ۴۰۸ هجری (۱۰۱۷ م) ، سلطان محمود غزنوی پس از فتح خوارزم و مستقر ساختن یکی از امرای خود بعنوان حاکم ایالتی با مقدار زیادی غنائم جنگی و لشکریان بسیاری از خیوه به غزنین ، برگشت و همچنین تعدادی از شاهزادگان و خانواده های معزول مأمون و عده‌ای از سران آنجا را بعنوان

39- Ency. ISI. 1. 1236 .

40- Kennedy E. S. Dectonar of scintife biography. P. 3

اسرای جنگی همراه خود به غزنین برد که بیرونی نیز در میان این عده بود.^{۴۱}

هنوز برای ما مشخص نیست که او چگونه به غزنه رسیده است و نیز هیچ مدرکی دایر بر اینکه آیا بیرونی، در خدمت دربار پادشاهان غزنه بوده و یا اینکه جزو وزراء ایالتی بشمار می‌آمده در دست نیست.

همچنین هنوز معلوم نشده که سلطان محمود غنائم جنگی خود را از کدام راه به غزنین رسانیده است. ~~وقتی~~ از روی وقایع همزمان و منابع وابسته میتوان، خط سیر احتمالی اسرا و غنائم جنگی سلطان محمود غزنوی را بشرح زیر تعیین نمود.

از اورگنج تا مرو :

۶ لیگ	از اورگنج به نزوار
۲ لیگ	از نزوار به اندرآبیان
۶ لیگ	از اندر آبیان به آرداخوش میشان
۷ لیگ	از آرداخوش میشان به ده ازرق
۹ لیگ	از آنجا به هزار اسپ
۱۰ لیگ	از آنجا به سادور
۴ لیگ	از آنجا به دهان شیر
۵ لیگ	از آنجا به دارقان
۷ لیگ	از آنجا به جاکاربند
۹ لیگ	از آنجا به رباط بوزنیه
۵ لیگ	از آنجا به رباط طهری (طهریه)
۶ لیگ	از آنجا به زاغ آباد

41- Cf. Sachau, 1. IX: Ency. ISI. 1, 1236 and Iane poole 286 .

- از آنجا به نوشاگرد ۷ لیگ
 از آنجا به چاه هراوان ۷ لیگ
 از آنجا به چاه صاحبی ۷ لیگ
 از آنجا به چاه خاک ۷ لیگ
 از آنجا به رباط سوران ۵ لیگ
 از آنجا به ده آبدان گنج ۸ لیگ
 از آنجا به ده سقری **بازار کاخانه مدرسه لیغیه قریه** ۲ لیگ
 از آنجا به ده مرو ۵ لیگ
 جمع مسافت بین اورگنج و مرو ۱۲۴ لیگ است

فاصله بین مرو تا هرات بشرح زیر است :

- از مرو به فاز ۷ لیگ
 از فاز به مهدی آباد ۶ لیگ
 از مهدی آباد به یحیی آباد ۷ لیگ
 از آنجا به کریمیان ۵ لیگ
 از آنجا به اسدآباد ۷ لیگ
 از آنجا به خوارات ۶ لیگ
 از آنجا به قصر احناف بن قیس ۴ لیگ
 از آنجا به مرو البرود ۵ لیگ
 از آنجا به لوس رود ۴ لیگ
 از آنجا به باغ شور ۵ لیگ
 از آنجا مرغزار دره ۸ لیگ
 از آنجا به تون ۵ لیگ

از آنجا به بادقیز	۵ لیگ
از آنجا به سگک‌آباد	۵ لیگ
از آنجا به هرات	۵ لیگ

که در جمع کل مسافت از مرو به هرات ۸۴ لیگ می‌گردد.

هرات به غزنین :

در مورد فواصل دقیق منازل بین راه و شهرها نه از زمانهای بسیار قدیم و نه از نوشته‌های همزمان بیرونی هیچ شواهد و دلیلی در دست نیست که دقیقاً مسافت بین دهکده‌ها و شهرها را مشخص نماید. فقط همگی بذکر اسامی و تعداد منازل بین راه اکتفا نموده‌اند. با توجه به فواصل منازل بین هرات و غزنه، مشاهده می‌گردد که همه مورخین و جغرافی دانان فقط بذکر تعداد منازل و جایگاههای توقف بین آنها اشاره کرده‌اند. ولی نویسندۀ این مقاله که خود چندین بار از این راه قدیمی، این دهکده‌ها و منازل بین‌راه را که توسط اسکندر مقدونی، پیش از میلاد و بیرونی که بعنوان یک اسیر سلطان محمود پیش از هزار سال پیموده شده، مسافرت کرده و فاصله آنها را ثبت نموده است و از منزلگاهها، توقفها و دهکده‌های زیادی را که ابن‌حوقل، اصطخری و حمداله مستوفی از آنها نام برده‌اند، دیدن نموده است. هنوز تمامی آنها به همان اسم باقیمانده‌اند بدیبهی است که فواصل بین آنها همانطور بدون تغییر با آنچه که در اینجا آمده است برجای می‌باشند. و بر حسب اطلاعاتی که نگارنده در سال ۱۹۷۱ میلادی بدست آورده بشرح زیر محاسبه کرده است.

هرات به جادمن	یک منزل
جادمن به کوه سیاه	یک منزل
از آنجا به قنات سیری	یک منزل

يك منزل	از آنجا به خاشان
يك منزل	از آنجا به کوهستان
يك منزل	از آنجا به دیزه
يك منزل	از آنجا به فرح
يك منزل	از آنجا به پل رود فرح
يك منزل ۴۲	از آنجا به سیرشك (زرننگ)
يك منزل ۴۳	از آنجا به كانكارا
يك منزل ۴۴	از آنجا به بوست
	جمع مسافت ۱۵ منزل
يك منزل	از پل رود فرح تا جوواين
يك منزل	از جوواين به بشتهر
يك منزل	از آنجا به كركويه
يك منزل	از آنجا به زرنج
	جمع كل ۶۰ ليگك ۴۵
يك منزل	از زرنج به زنتيق
يك منزل	از زنتيق به ساروزان
يك منزل	از آنجا به ده هاروري
يك منزل	از آنجا به رباط دی هاک
يك منزل	از آنجا به رباط آب شور

42- Istakhri. P. 199. Omits These Stages .

۴۳- ابن حوقل ص ۱۵۸ و مستوفی ص ۱۹۸

۴۴- مقدسی ص ۱۵۰ (بستك Callait)

۴۵- مستوفی ص ۱۹۸ و اصطخری ص ۱۹۹ .

يك منزل	از آنجا به رباط کارودین
يك منزل	از آنجا به کوهستان
يك منزل	از آنجا به رباط عبدالله
يك منزل	از آنجا به بست
يك منزل	از آنجا به رباط فیروزمند
يك منزل	از آنجا به رباط میگون
يك منزل	از آنجا به رباط کبیر
يك منزل	از آنجا به بانج وی (نزدیک قندهار)
يك منزل	از آنجا به تکین‌آباد
يك منزل	از آنجا به خیرسانا
يك منزل	از آنجا به رباط سرآب
يك منزل	از آنجا به اک
يك منزل	از آنجا به رباط جنگل‌آباد
يك منزل	از آنجا به ده قارم
يك منزل	از آنجا به ده خاست
يك منزل	از ده خاست به جوما
يك منزل	از آنجا به خواب سر
يك منزل	از آنجا به ده خوش باجی
يك منزل	از آنجا به رباط نظر
يك منزل	از آنجا به غزنه

جمع کل مسافت ، ۲۵ منزل

بنابراین، بیرونی این فاصله ۲۱۸ لیگ را ، (تقریباً ۸۰۶ مایل

را بعنوان يك اسیر از اورگنج به هرات ، در چهل منزل و از هرات به غزنه در حدود ۶۳۲ مایل را در چهل منزل ، که جمعاً ۱۴۳۸ مایل را که هشتاد منزل میشود پیموده است که بطور متوسط نزدیک به ۱۸ مایل در هر روز راه را طی کرده است .

در طول این مسافرت که بیرونی ، از خوارزم به ناحیه خونازان و از آنجا به سیجستان (افغانستان فعلی) پیموده کلا مورد تاخت و تاز سلطان محمود واقع شده و جزء متصرفات او بوده است شهرهای مهمی که سر راه وی بوده اند عبارت بودند از خیوه ، هزار اسپدارقان ، طاهریه ، آمل ، مرو ، مرورود ، هرات ، فرح ، جوواین و زرنج بوده که بعضی از آنها حکومت نشین و مناطق قابل اهمیتی بشمار میآمدند .

اصطخری ، ابن حوقل ، مقدسی ، یعقوبی و مستوفی در مورد جزئیات مربوط به اهمیت سیاسی ، اجتماعی ، فرهنگی و اقتصادی آنها را شرح داده اند .

هنگامیکه نگارنده در سر راه خود از هرات تا لاهور دیدن میکرد آنها مقدار کمی از افتخارات قدیمی خود را از دست داده بودند و حتی برخی از ساختمانهای عالی و مجلل و تاریخی بسبب عدم توجه در نگهداری و تعمیرات در طول زمان رو به ویرانی گذارده بودند .

مدتها پس از اسکندر که در سال ۳۲۸ پیش از میلاد این راه را پیموده و نیز طاهر ذوالیمینین (۸۲۰ - ۸۷۲ میلادی) که اولین پادشاه مستقل سلسله اسلامی ایرانی ، این ناحیه را بتصرف درآورد و به آبادانی و توسعه بلخ ، هرات و سیستان همت گماشت و این امر سبب شد روز بروز پر رونق و آبادانی این نواحی افزوده شده و بمركز تمدن ، فرهنگ و تاریخ جهان مشهور گردید .

توجه خواننده به نکات فوق‌الذکر و محاسبه زمانی و همزمانی وقایع جلب می‌شود. واقعه جالبی را بیرونی در زمان عبور از این ناحیه ثبت کرده که مربوط به صداهای تبه‌های شنی است که در نیمه راه بین «پل فرح» و جوواین Juvayn محلی بنام «کاهان» وجود داشت نزدیک کهان در فاصله یک لیگ بطرف غرب، تپه شنی تقریباً بزرگی با یک انعکاس صوتی عجیب وجود داشته که نظر بیرونی را جلب نموده است به این ترتیب که اگر آب یا هر چیزی روی این تپه می‌افتاد صدای بسیار شدید شبیه به صدای هممه جنگی وحشتناک بگوش میرسید^{۴۶}. یک حالت صوتی نظیر آن، از شنهای متحرک که در حال حاضر در کویر بین سیستان و کوهستان مشاهده می‌شود و نویسنده اتومبیل خود را برای آزمایش نزدیک بعضی از این تپه‌های شنی متوقف نموده ولی موفق به یافتن نتیجه مطلوب نشده است.

ابوریحان بیرونی در هند :

روایاتی چند از بین نوشته‌های ادبی و تاریخی مربوط به دیدار و اقامت بیرونی در هند وجود دارد. یکی از آنها حاکی از اقامت چهل ساله او در هند است ولی بسادگی نمیتوان آنرا پذیرفت، با توجه بتاریخ عزیمت او از خوارزم غیرممکن به نظر میرسد زیرا او برای اولین بار در بهار و یا تابستان سال ۱۰۱۷ - میلادی اجباراً توسط سلطان محمود غزنوی، از خوارزم خارج شده و در سال ۱۰۵۰ میلادی وفات یافته است. بنابراین، بطور کلی هرگز نمیتوانسته است، عملاً چهل سال از عمر خود را در مسافرت صرف نموده باشد. روایت جاری دیگری نیز وجود دارد که دلالت بر این

46- Iestrange P. 341 .

میکند که او همراه سلطان محمود، به هندوستان رفته است، سلطان محمود دوازده بار بین سالهای ۱۰۰۱ تا ۱۰۲۴ میلادی، هند را مورد تاخت و تاز قرار داده است از این رو این روایت هم که بیرونی همراه محمود بوده است نمیتواند يك اطلاعات مثبت و با ارزش باشد که ما بتوانیم بعنوان يك مأخذ تاریخی صحیح، بآن مراجعه کنیم فقط آنچه قابل ذکر و حائز اهمیت است عبارت از این است که بیرونی این سلطان مقتدر را دوست میداشته است. حقیقت این است که او در زمان پادشاهی سلطان محمود، به هندوستان مسافرت کرده است. بیرونی ضمن صحبت های خود، به مشکلات زندگانی خود که با آنها روبرو بوده و دست و پنجه نرم میکرده است اشاره نموده و چگونگی فراگیری و تهیه کتابهای سانسکریت را بیان میکند:

« من در زمینه تهیه پول و کتابهای سانسکریت بسیار زحمت کشیده ام و برای رسیدن به هدفم لحظه ای فروگذاری نکردم چون علاقه شدیدی به انجام هدفم داشتم. تصور میکنم با این توجه مخصوص، من یگانه عصر خود باشم، زیرا من هرگز از زحمت جمع آوری پول یا کتابهای سانسکریت غافل نبودم و از هر جا که گمان میبردم که ممکن است از آنجا پیدا شود، تهیه و بدست آوردن آنها برای خود اجباری مینداختم و حتی از راههای بسیار دور یا از دانشمندان هندی، از آنها تیکه مقاصدشانرا درک میکردم و میتوانستند به من تعلیم دهند بسوی آنها میشتافتم » و نیز اضافه میکند با وجود محدودیتهایش مهارت زیاد پیدا کرده و مینویسد :

«هر دانشمندی که چنین فرصت‌های نیکو و مساعدی برای تحصیل، آن چنانکه من داشتم داشته باشد، که ممکن است این حالت با کسی که رحمت خدا شامل حال او باشد که شامل حال من نشد، و الا رفتار و کردارش را کاملاً رایگان از دست خواهد داد؛ از این رو تصور میکنم آنچه را که میخواستم هرگز بدست نیاوردم و در مقابل اعمال و رفتار و کوشش زیادی که داشتم نتوانستم آزاد، مستقل و بی‌نیاز زندگی کنم زیرا نه منصوب بودم و نه قدرت کافی برای ترتیب دادن کارها و بهتر ساختن امور را آنطور که تصور میکردم داشتم.»^{۴۷}

روایت دیگری نیز وجود دارد که بیرونی مستقیماً به هندوستان رفته و زمانیکه سلطان محمود سرگرم فتح سومنات بود، همراهی کرده است. ولی حقیقت این است که بیرونی هرگز به آن سوی مولتان نرفته است چنانچه خود او این موضوع را تأیید کرده و مینویسد:

«من عرض جغرافیائی قلاع لاهور را تا ۳۴ درجه و ده دقیقه را دیده‌ام. فاصله بین لاهور تا پایتخت کشمیر ۵۶ مایل است که نیم راه کوهستانی و نصف دیگر جلگه‌ای است عرضهای جغرافیائی را که من خودم توانستم آنها را تعیین کنم بشرح زیر نام میبرم»

۳۳ درجه و ۳۵ دقیقه	غزنه
۳۳ درجه و ۳۷ دقیقه	کابل
۳۳ درجه و ۵۵ دقیقه	کاندی (گاندی) ^{۴۸} مرکزگارد ولیمهد
۳۴ درجه و ۲۰ دقیقه	دنپور (دنپور) ^{۴۹}
۳۴ درجه و ۴۳ دقیقه	لامگان
۳۴ درجه و ۴۴ دقیقه	پورشاور
۳۴ درجه و ۳۰ دقیقه	وای هاند
۳۳ درجه و ۲۰ دقیقه	جای لام
۳۲ درجه	قلعه ناندنا
فاصله بین آخرین محل و مولتان در حدود دویست مایل است	
۳۲ درجه و ۵۸ دقیقه	سیالکت
۳۱ درجه و ۵۰ دقیقه	مانداکاکور
۲۹ درجه و ۴۰ دقیقه	مولتان

اگر عرض جغرافیائی محل‌های شناخته شده و مسافت بین آنها اندازه‌گیری شده بود اختلاف بین طول و عرض جغرافیائی آنها بر طبق متد مشروح در کتابها که بعهده خواننده محول شده است میتوان بدست آورد .

ما خود نیز (در مسافرت خودمان) در کشور آنها [هندوستان] از جاهای مذکور عبور نکردیم و نتوانستیم اطلاعاتی از کتب جغرافیائی آنها در مورد، مناطق هندوستان مربوط به عرض و طول جغرافیائی آن محلها بدست آوریم و اگر هم سؤال کردیم کسی چیزی بما یاد نداد در این مورد فقط خدا میتواند، در رسیدن به این هدف ما را یاری کند .

۴۸- گاندی که آنرا رباط الامیر نیز میگویند و شاید همان گندمک یا جائی نزدیک آن باشد .

۴۹- دنپور شاید همان جلال آباد باشد (لغتنامه زیر ابوریحان) .

بطور کلی باید معتقد بود، که ابوریحان بیرونی یکی از بزرگترین دانشمندان زبان سانسکریت بشمار می‌آید. بطوریکه بعدها به اثبات رسید^{۵۰} بنظر می‌آید او برای جمع‌آوری کتابهایی که دربارهٔ هدفهای مورد نیاز خود، بزبان سانسکریت نوشته شده بود کوشش فراوانی بعمل آورده است و نیز در صدد بوده است برای ترجمهٔ آنها از دانشمندان هندی کمک گرفته و تا بزبان هندی ترجمه نمایند شاید کمی بعد از اینکه او زبان هندی خود را کامل کرده ۴۲۱ هجری (۱۰۳۰ م) سپس در زبان سانسکریت تخصص بدست آورده است. هنوز بدرستی این موضوع ثابت نشده که او به چه زبانی با دانشمندان هندو که احتمالاً برای اولین بار آنها را در غزنه ملاقات نموده صحبت کرده و یا ارتباط داشته است. حدس خود من براین است لهجهٔ ایرانی خوارزم وقتی بوجود آمد بیرونی بزبان فارسی با هندوهای افغانستان که خوب این زبان را ترجمه میکردند ارتباط پیدا کرده و با وجود این آنان می‌بایست بتوانند هم به لهجهٔ محلی و هم لهجهٔ جاری مملکت خود و نواحی مجاور کشور خویش صحبت کنند. درست بدان سان، که هندوها و ملل سیک افغانستان به زبان پنجابی، هنگامیکه ما از افغانستان دیدن میکردیم صحبت میکردند.

بیرونی دربارهٔ راهی را که از غزنه به هند پیموده است، بطور جمال مینویسد:

«هنگام سفر به هند ما از مرز کابل شروع به سفر کردیم البته این تنها راه منحصر بفردی نیست زیرا میتوان از همه جهات به هندوستان مسافرت کرد، بلکه نسبت به راههای دیگر که

50- Infra, P.

موانع زیادی در آنها دیده میشود^{۵۱} این راه

سهل تر می باشد.

بیرونی در مورد منزلگاههای مهم بین راه و فواصل آنها از لاهور تا به غزنه اشاره کرده و بشرح زیر مینویسد :

« اگر شما از آنجا بطرف شمالغربی به مانداهاکور «Mandahakur» پایتخت یامرکز لاهور Lauhar در مشرق رود ایراوا Irawa که همان رودخانه جاندرها Jandraha (چناب) Chenab دوازده فرسنگ، رودخانه جاییالام Jaialam غرب رودخانه بی یازا Biyasa هشت فرسنگ : وای هند Waihid پایتخت یا حکومت نشین قندهار غرب رودخانه سند بیست فرسنگ : پورشاوار Purshawar «پیشاور» Peshawar چهارده فرسنگ : دنپور ، پانزده فرسنگ : کابل دوازده فرسنگ : غزنه هفده^{۵۲} فرسنگ : با این حساب در جمع ۱۴۸ لیگ یا ۵۴۹ مایل بین لاهور و غزنه که تقریباً معادل فاصله کنونی شاهراه بین این دو شهر یعنی ۵۶۰ مایل است . »

بنا به نوشته خود بیرونی^{۵۳} از شهرهای مشهور شبه قاره هند و پاکستان نظیر پیشاور جلوم Jhlum ، لاهور ، سیالکوت

51- Sachau I. 265 .

52- Sachau I. 276 .

53- Infra, P.

Sialkot ، مولتان Multan و نیز شهرهائیکه معروفیت کمتری دارند مانند ناندانا Nandana که در زمان خود مشهور بوده‌اند دیدن کرده است گذشته از اینها بطوریکه از بررسی تاریخ شهر لاهور برمیآید در اوایل سدهٔ یازده میلادی^{۵۴} چندان حائز اهمیت نبوده است . چنانکه بیرونی هم فقط اجمالا به شهرهای پیشاور ، جلوم ، ناندانا^{۵۵} و سیکوت در حین مسافرت خود به هندوستان اشاره کرده است . بیرونی در مورد مولتان در زمینه‌های مختلف اشاره کرده که در اینجا به برخی از مطالب قابل توجه مربوط به آن که حاکی است

54- Baqir, Muhammad, Lahore: Past and Present. P. 24 .

۵۵- تصور می‌رود ، که بیرونی محیط کره زمین را محاسبه نموده باشد ولی صحیح نیست . (صفحه ۲۶۶ دائرة المعارف اسلام اردو) .

ناندانا - محل جالب تاریخی ، در پنددادانخان Pindadankhan موقعیت جغرافیائی ناحیه جلوم ، پنجاب در ۳۲ درجه و ۴۳ دقیقه شمالی و ۷۳ درجه و ۱۷ دقیقه شرقی واقع شده است . و ۱۴ مایل در شعاع سعیدان شاه ، در فاصلهٔ قابل توجهی از رشته کوه‌های نمکی قرار گرفته است . و نزدیک آن بقایای يك معبد ، يك قلعه و يك دهکده بزرگی وجود دارد . معبد بسبك معابد کشمیری بوده ، ولی نمای غربی بجای نمای شرقی بهمان سبك معمولی معابد متداول ساخته شده است . و در قلعهٔ آن دو پادگان وسیع با بلوکهای سنگی هنوز بخوبی باقیمانده‌اند . ناندانا بعنوان یکی از جاهای لشکری مهم سلطان محمود غزنوی در سال ۱۰۱۴ میلادی ذکر شده است که بعد ها در سدهٔ سیزدهم ، توسط کمرالدین کرمانی ، تصرف گردیده ، ولی چون کمرالدین کرمانی توسط یکی از امراء ، سلطان جلال‌الدین خوارزمشاهی شکست خورده ، از تصرف وی خارج و بتصرف خوارزمشاهیان درآمده است . که بعداً در سال ۱۲۲۱ میلادی به وسیله سپاهیان چنگیز ، از دست خوارزمشاهیان درآمده ، یکی از افسران او بنام Turty مغول ناندانا را بتصرف درآورده ، و کلیه سکنهٔ آنجا را قتل عام کرده است . بطوریکه معلوم است ناندانا در جزو جاهائی است که بوسیله التمش فتح شده و بالاخره آنجا را بیکی از اشراف محلی ، واگذار نموده است . در سال ۱۲۴۷ پسرش محمود شاه ، سپاهی برای تصرف و ویران کردن تپه‌های جاده و منطقه اطراف ناندانا را نیز برای تنبیه يك «رانا» که در سالهای قبل از وی ، بوسیله مغولها پشتیبانی و هدایت میشده اعزام داشته است .

Imperial Goze their of India, Punjab. II-157 .

مولتان در زمان او یکی از شهرهای مهم و مشهور هند بشمار میآمده است .

بت مولتان بنام آدیتیا

یکی از بت های معروف آنان بت مولتان بوده که بمناسبت اینکه به خورشید اهداء گردیده بنام آدیتیا نامیده است . این بت را از چوب ساخته و با چرم قرمز آنرا پوشانیده بودند در چشمان آن دوقطعه یاقوت قرمز کار گذارده شده بود . اینطور اظهار عقیده شده که در زمان کریتایوگای^{۵۶} آخر ساخته شده و با احتمال قوی گمان میرود که در اواخر عهد سلسله کریتایوگا در زمان آخرین کریتایوگا ساخته بودند .

(سلسله کریتایوگا در سال ۲۱۶ تأسیس و در سال ۴۳۲ میلادی برچیده شده است) .

وقتیکه محمود بن کاظم بن المنابیه مولتان را فتح کرد در مورد اینکه این شهر به چه دلیل تا این حد به شهرت رسیده و غنی شده است بررسی و سؤال کرد پس از تحقیق و جمع آوری اطلاعات لازم به این نتیجه پی برد که بت مذکور سبب روی آوردن مردم از اطراف واکناف بعنوان زیارت آن، تأثیر فراوانی در بهبود وضع این شهر داشته است . از این رو بهتر دید که بت را از بین نبرد و آنرا در جای خود باقی گذارد فقطه گوشت گاوی را برای تمسخر از گردن بت آویزان کرد . بعدها در همان محل مسجدی برپا ساخته بودند سپس وقتیکه کارماتیان «Kramatian» مولتان را بتصرف درآوردند جلام بن شیبان غاصب آنجا بت را شکسته و خورد کرد و متولی آن را کشت و برای خود قصر بزرگی را بر بالای بلندی با

طرح قلعه های نظامی با آجر بنا نهاد و مسجد قدیمی را که بسبب مساجد دوره خلفای بنی امیه ساخته شده بود از روی تعصب و نفرت برهم کوبیده و مسجد دیگری را در نزدیکی ویرانه های آن برپا ساخت .

بعدها وقتیکه سلطان محمود غزنوی، آن نواحی را زیر فرمان خویش درآورد مجدداً مسجد قدیمی را بنام مسجد جمعه آنجا بنا کرده زیور بخشید و مسجد اخیر روز بروز متروک شده و رو بخرابی رفته است که امروزه فقط بعنوان انبار صحرائی جهت جمع آوری علوفه بکار می‌رود. ۵۷

بارندگی

هند در تابستان دارای بارانهای گرمسیری است که بنام وارشاکالا Warshakala نامیده میشود این بارانها بشدت و کم دوام که بیشتر در مناطق واقع در شمال هند که دارای رشته جبالهای کمتری است میبارد. اهالی مولتان به نگارنده اظهار کرده اند که وارشاکالا در ناحیه آنان نبوده بلکه در مناطق شمالی نزدیک کوهستانها می باشد.

سولا استار Sula Star

بنا به گفته سی‌ری پالا Sripala مردم مولتان در تابستان ستاره سرخی را کمی پائین تر از مدار کانوپوس Canopous قرار میگیرد می بینند که به آن ستاره سولا Sula یا تیر صلیبی که هندیهما آنرا نشان بدبختی یا فلاکت میدانند می نامند در این صورت وقتی ماه در محل «پورواب هادراپادا» Pur vab hadrapada می ایستد

هندی‌ها بعلت اینکه این ستاره در جنوب ظاهر میشود بسمت جنوب مسافرت نمی‌کنند .^{۵۸}
 رودخانه‌های پنجاب

رودخانه بیاتا Biyata که بنام جلیم Jailum نامیده میشود از شهری بهمین نام درکناره غربی آن و رود «کانداراها Candaraha» که درحدودپتجاه مایلی بالای جهرآور «Jahravar» به آن می‌پیوندند و از غرب مولتان میگذرد .

رودخانه «بیاه Biyah» از شرق مولتان عبور میکند و سپس به بیاتا و کاندراها می‌پیوندد .

رودخانه «ایراوا Irava» که به رودخانه «کاج Kaj» ملحق شده از ناگارکت «Nagarkot» ازکوههای بهاتال Bhata سرچشمه میگیرد بعد بعنوان پنجمین رودخانه شاتلادار Shatladar «ساتلج Satleg» جریان مییابد و بعد از این که این پنج رودخانه در محلی بنام پانکانادا Pancanades پائینتر از مولتان در محل تلاقی از بهم پیوستن این پنج رود فوق‌الذکر تشکیل رودخانه بزرگی را میدهند و گاهی در مواقع بارندگی و سیل طغیان کرده و حوزه‌ای در حدود ده فرسنگ را فرامیگیرد و بارتفاع زیادی در حدود بلندی درختان آب در دشت بالا میآید و زباله‌های روی آب بالا آمده بعداز فرونشستن سطح آب درروی شاخه‌های درختان شبیه‌آشیانه پرندگان دیده میشود .^{۵۹}

58- Sachau. I. 323 .

59- Sachau. I-348-9

تغییر نام جغرافیائی

اسامی بسیاری از شهرها و ممالک که در این مقاله از آنها نام برده شده معمولاً امروزه باین نامها نامیده نمیشوند اوتپالا «Utpala» یک بومی کشمیری در تفسیر و نقدیکه بر کتاب «سام‌هیتا» «Samhita» نوشته دربارهٔ این موضوع میگوید اسم این مناطق مخصوصاً در یوگا «Yugas» تغییر میکند بنابراین نام مولتان در اصل کارسیاپاپورا «Karsyapapura» سپس به‌هم ساپورا ، Homsapura و، باگاپورا Bagapura و سامب‌هاپورا Sambhapura ، مولا‌شانا Mulashana که عبارتست از مولا Mula در اصل بمعنای جاده و تانا Taha بمعنای محل .^{۶۰}

اختلاف شروع سالها

مردمیکه در ناحیه نیراها را «Nirahara» پشت منطقه ماریگالا «Marigala» در پیشترین فاصله از حدود تکشار Takeshar و لوهاوار Lohava زندگی میکنند سال خود را از ماه مارگاسی‌شا Margasisha شروع کرده و مبدأ محاسبه سال ما را صد و هشتمین سال مبدأ خود بحساب می‌آورند. مردم لامباگاه «Lambaga» یا لامگ‌هان «Lamaghan» از آنان تبعیت میکنند مردم مولتان به نگارنده اظهار کرده‌اند که این سیستم اختصاص به اهالی سند و کانوج Kanoj دارد و آنان اول سال خود را از ابتدای ماه مارگاسی‌شا شروع میکنند ولی مردم مولتان فقط چند سالی است که این سیستم را رها کرده و به روش

60- Sachau. I-401

مردم کشمیر عادت کرده‌اند و شروع سال خود را از ماه سیترا Caitra بنا گذارده‌اند. دورالابها «Durlabha» نیز می‌گوید: که سال از ماه مارگاسی‌شا شروع می‌شود ولی منجمین مولتان آنرا از سیترا شروع می‌کنند.^{۶۱}

۱- حوض مقدس :

در مولتان يك حوض وجود دارد که هندوها برای پرستش چنانچه از آنان جلوگیری بعمل نیاید خود را درآب آن شستشو می‌دهند.^{۶۲}

۲- بتخانه (معبد بت) :

این روزها هندوها از کشمیر بازدید می‌کنند. در این اواخر قبل از اینکه مولتان روبه‌ویرانی برود^{۶۳} علاقمندی زیادی به دیدن مولتان ابراز می‌کردند .

Sambapurayatra

فستیوال سامباپورایاترا

هندوهای مولتان فستیوالی بنام سامباپورایاترا دارند که این فستیوال برای تجلیل از آفتاب و تقدیس خود ایشان انجام می‌شود تاریخ فستیوال بدینطریق محاسبه می‌شود ابتدا بر طبق قوانین خاندادیاکا Khandakhadyaka آهارگانا Ahargana را گرفته و عدد ۶۰ و ۹۸ را از آن کم می‌کنند و باقیمانده را به ۳۶۵ تقسیم می‌کنند

61- Sachau. II-12-13

62- Sachau II-195 .

63- Sachau, II. 199 .